

زندگی خواهم کرد

فریما قباد



انتشارات آرتامیس

قباد، فریما، ۱۳۶۰

زندگی خواهم کرد/ فریما قباد

تهران: آرتامیس، ۱۳۹۲

۲۸۰ ص

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع: ۱. داستان‌های فارسی- قرن ۱۴. ۲. سرطان- بیماران- داستان.

۸۵۳/۶۲

PIR۸۱۷۴/ب ۱۲ز۹ ۱۳۹۰

۲۵۶۳۴۹۴

کتابخانه ملی ایران:

ISBN 978-600-91854-4-3



انتشارات آرتامیس

زندگی خواهم کرد

فریما قباد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۸۵۴-۴-۳

طراح جلد: رسول رستم‌نژاد

چاپ نخست: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۳۰۰۰ تومان

چاپ: ستاره سبز

تلفن: ۶۶۷۵۸۵۳۷

فاکس: ۵۶۳۴۵۱۹۳

حق چاپ محفوظ است

یادداشت نویسنده

من، همواره به همهی آنهایی که مرا به زندگی و به درون قلب‌هایشان راه داده‌اند، مدیون خواهم بود.

آنهایی که، با بیان رنج‌ها و شادی‌هایشان، افسردگی‌ها و امیدهایشان، مرا امین خود قرار داده‌اند. من، با هر یک از آنان پیمانی بسته‌ام تا هرگز اعتمادشان را مخدوش نسازم.

در این داستان که بسیار با واقعیت‌های زندگی بیماران خاص همسویی دارد، تلاش کرده‌ام تا حقایق اساسی درون آن، با دقت نگهداری شود.

در این مقدمه، به این‌که سرطان چیست و انحصاراً به نوع خاصی از آن یعنی لوکمیا اشاره‌ای نخواهم کرد چرا که می‌دانم و می‌دانید در این باره سخن فراوان رفته است و دوم این‌که مجال بیان و شرح این بیماری از دید پزشکی، در این چند سطر نمی‌گنجد.

این داستان، بنابر انگیزه‌ی شخصی به رشته تحریر درآمده است و امید آن دارم که خواننده‌ی گرامی با چشم دل بخواند.

پایدار باشید و تن‌درست

فریما قباد

سپاسگزاری‌ها

باید از بسیاری افراد به جهت داده‌هایشان در این اثر سپاسگزاری کنم. هنگامی که این کتاب از یک فکر فراتر نرفته بود، انجمن حمایت از بیماران سرطانی، با ارائه معرفی‌نامه جهت تحقیق در این ارتباط، کمک با ارزشی را به اینجانب ارائه کردند. که از همه‌ی آن گرامیان قدردانی می‌کنم. در این راستا، من با گروهی از مردمان آشنا شدم که با یاری آنان توانستم پیچیدگی زندگی انسان‌ها و فرایندی را که طی آن، این گروه از مردم بر دل شکستگی‌های خود فایق می‌آیند، درک کنم.

از پزشکان محترمی سپاسگزارم که وقتی را صرف کردند و مرا در جهت بررسی‌های بیش‌تر یاری و تشویق نمودند تا که این اثر، هر چه مستندتر و حقیقی‌تر جلوه نماید. این افراد عبارتند از:

آقای دکتر شریفیان رئیس بخش خون بیمارستان ولیعصر، آقای دکتر سعید مرادی، آقای دکتر صفایی، آقای شمسیان رئیس درمانگاه خون بیمارستان امام خمینی، پرستاران دلسوز و مهربان بیمارستان امام و درمانگاه خون سرکار خانم‌های عراقی، فیروزآبادی، زنجانی و جناب آقای کیانی و دیگر سرورانی که با ایده‌ها، تشویق‌ها و دوستی‌هایشان یاری‌رسان من بوده‌اند.

به خصوص میل دارم سپاس خود را به فردی بیان کنم که این کتاب به روح بلندش تقدیم شده است و صد حیف که دیگر در میان ما نیست. شادروان مسعود رسام کارگردانی صاحب نام و پُرکار. او که می‌دانم با چنان تلاش و اشتیاقی زندگی کرد که گاه رفتن شاید، شاید که بی‌آرزو رفته باشد. خانه‌ی سبزی که ساخت همچنان در یادها باقی خواهد ماند. و در پایان میل دارم سپاسم را به پدر مهربانم تقدیم کنم. کسی که زرفاندیشی‌های او در شمایل نهایی این اثر تأثیر بسیار داشته است. می‌خواهم از او به پاس عشق بی‌پایان و حمایت بی‌دریغش خالصانه، خاضعانه، مهرمندانه، رفیقانه و دخترانه سپاسگزاری کنم.